

مرحوم زنگنه و چگونگی گرویدن ایشان به مذهب اهل سنت

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

مرحوم زنگنه و چگونگی گرویدن ایشان به مذهب اهل سنت

مرحوم رضا زنگنه متولد شهرستان اصفهان در خانواده ای کاملاً مذهبی چشم به جهان گشود پدر ایشان یکی از روحانیون معروف اصفهان ، و یکی از متعصبان به مذهب تشیع بود . مرحوم تا قبل از گرویدن به مذهب اهل سنت نیز مانند دیگر ساکنین اصفهان یکی از متعصبین به مذهب خویش بود بهتر است چگونگی گرویدن ایشان به مذهب اهل سنت را که آن را یک نوع هدایت می نامید از زبان خود مرحوم بخوانیم . ایشان در این راستا می گفت : من در خانواده ای زیسته ام که می بایست هم اکنون مانند پدرم یکی از مبلغین دین تشیع باشم ولی به فضل و رحمت خداوند از بند ضلالت و گمراهی رهائی یافتم و به مذهبی دست یافتم که همان راه و روش پیامبر اکرم می باشد و خوشحالم که مورد استجابت دعای مرحوم پدرم گردیدم چون پدرم همیشه و حتی در وصیت نامه اش از خداوند مسئلت می نمود که یکی از دو فرزندانش را به راه مستقیم هدایت دهد و منظورش از هدایت این بود که لباس روحانیت به تن کند از آنجا که خداوند علیم به امور بندگانش می باشد و راه راست را بهتر از هر مخلوقی تشخیص می دهد من را به این راه حق سوق داد . داستان گرایش به مذهب اهل سنت خیلی طولانی است ولی مختصراً از روزهای شروع شد که بنده شیفتهء یکی از مراجع تقلید معروف شهر اصفهان شدم و برای شنیدن سخنانش سرمای زمستان را تحمل می کردم و گاهی کیلومترها راه می پیمودم تا به پای منبر این عالم

برجسته برسم و عاشق سخنانش بودم تمام رفتار و کردار این روحانی برایم اینگار یک نوع حجت بود افتخارم بر این بود که بتوانم مرید وی گردم و به همین منزلت نیز دست یافتم اما وقائعی رخ داد که اصلاً در مرحله اول برایم باور نکردنی بود سخت از این رویداد شوک زده شدم ولی با دو تا چشمانم آشکارا به نوعی فساد اخلاقی که زبانم از ذکر نوع آن عاجز است در این شخصیتی که مظهر عقیده ام بود مشاهده نمودم تا چند سال این مسئله وجدانم را رنج می داد و از اعتمادم به علمای مذهب روز به روز کاسته می شد و با مسائلی و یک نوع سوءلاتی روبرو می شدم که اصلاً در کتب مذهبیم به جز تعصب پاسخی یا ردی نمی یافتم و این اصل من را به فکر جستجو در مورد باقی مذاهب اسلامی انداخت . تنها مذهبی که حتی فکر جستجو در آن نمی کردم مذهب اهل سنت بود چون از کودکی اینقدر نسبت به این مذهب بدی شنیده بودم که یک نوع بد بینی به این مذهب پیدا نمودم ولی وقتی در مطالعه و جستجو در میان ادیان اسلامی ناموفق ماندم مجبور شدم برای یافتن پاسخهای سوءلاتم به مذهب اهل سنت هم سری بزنم و چون نتوانستم کتابهایی در مورد این مذهب تهیه نمایم تصمیم گرفتم برای آشنائی با این مکتب به مناطق اهل سنت در کشور مسافرت نمایم یادم هست در اولین مسافرتم به کردستان بود که به کتابی بنام **حل اختلاف تالیف علامه مردوخ** دست یافتم چندین بار متوالی مطالعه نمودم و اینگار گمشده ام را یافته بودم چون جواب تمام پرسشهایم را در این کتابچه پیدا نمودم از این رو تصمیم گرفتم در مذهب به ارث برده از پدر و مادرم

تجدید نظر نمایم کمی از تعصبات مذهبی کاستم و به جستجو در مورد مذهب ادامه دادم با علمای اهل سنت آشنا شدم و پس از سالیان تحقیق متوجه شدم تنها راهی که می تواند من را از شرکیات مذهبم نجات دهد گرویدن به مذهب اهل سنت است از این رو به مطالعاتم در مورد این مذهب ادامه دادم و بالاخره با تصمیمی استوار این مذهب را به عنوان دینی تازه اختیار کردم در این راستا امتحانات بسیاری شدم که به شکر خداوند تمام این امتحانات بر ایمانم و بر قوت عقیده ام افزوده می شد . با علماء و شخصیت‌های برجسته اهل سنت رابطه نزدیکی پیدا کردم از جمله : علامه شهید سبحانی و شهید ضیائی و دکتر مظفری در شیراز و آیت الله برقی در تهران و مولوی دامنی و مولوی عبدالملک ملازاده و دیگر علماء .. به بیشتر مناطق اهل سنت مسافرت نمودم و دوستان زیادی جستم از جمله مناطقی که مسافرت نمودم : استان کردستان و بلوچستان و خراسان و استان گیلان و هرمزگان و ... و سفرهایی به خارج کشور من جمله : عربستان سعودی برای ادای فریضه حج و عمره و همچنین امارات عربی . مرحوم رضا زنگنه تصمیم گرفته بود مسجدی برای اهل سنت در شهر یزد بنا نماید و مبالغی هم برای این بابت از خیرین جمع نموده بود که متأسفانه تمام اموال مذکور مصادره گردید و ایشان روانه زندان اوین گردید که در طی یک سال زندان شش ماه در تک سلول گذراند و قریب یک سال در شهر تفت استان یزد به دور از خانواده تبعید شد و پس از آن در خانه اش در اصفهان سخت زیر نظر بود و دوستانش ممنوع زیارت به منزل ایشان بودند همچنین دیگر

مسافرتها به مناطق اهل سنت از وی سلب گردید و ممنوع خروج از کشور گردید . ایشان در سن ۷۲ سالگی و در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی چشم از جهان فرو بست و در کوره دهی بنام زفره که کیلومترها راه با شهر اصفهان فاصله دارد به خاک سپرده شد . **یادش گرامی و راهش زنده ...**